



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

از مدیریت دولتی تا حکمرانی مشارکتی: تغییر رویکردها در آموزش عالی

فهیمة آشفته

آموزگار آموزش و پرورش خراسان رضوی
khfahimeh.ashofteh@gmail.com

فرشته اسدزاده

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز بیرجند
Asadzadeh.fereshteh@gmail.com

چکیده

تحولات گسترده اقتصادی، اجتماعی، فناورانه و بین المللی، شیوه اداره و سیاست گذاری نظام های آموزش عالی را با تغییرات اساسی مواجه کرده است. در الگوی سنتی، دولت بازیگر اصلی در تنظیم، تأمین مالی، سیاست گذاری و نظارت بر مؤسسات آموزش عالی بود و دانشگاه ها از استقلال محدودی برخوردار بودند. با پیچیده تر شدن روابط میان دولت، دانشگاه، بازار کار، بخش خصوصی و جامعه مدنی، الگوی حکومت محور به تدریج جای خود را به الگوی حکمرانی داده است. در الگوی جدید، تصمیم گیری و اجرای سیاست ها حاصل تعامل و مشارکت بازیگران متعدد در سطوح مختلف است و دولت بیش از آنکه نقش کنترل کننده مستقیم داشته باشد، به عنوان تنظیم گر، تسهیل گر و هدایت کننده عمل می کند. مقاله حاضر با رویکردی مفهومی - تحلیلی، روند تغییر رویکردها در حکمرانی آموزش عالی را بررسی می کند. در این راستا، ابتدا مفهوم حکمرانی آموزش عالی و تفاوت آن با حکومت سنتی تبیین می شود؛ سپس عوامل مؤثر بر این گذار، از جمله محدودیت های مالی، گسترش سازوکارهای بازار، جهانی شدن، مدیریت نوین دولتی و افزایش نقش ذی نفعان بررسی می شود. همچنین، ابعاد حکمرانی درونی و بیرونی و برخی الگوهای حکمرانی دانشگاهی، از جمله الگوی بوروکراتیک، همیارانه، سیاسی، سایبرنتیک، دولت گرا، هومبولتی و بازار محور مورد توجه قرار می گیرد. بررسی مباحث نشان می دهد که حکمرانی مشارکتی به معنای حذف نقش دولت نیست، بلکه بیانگر بازتعریف نقش آن و توزیع قدرت و مسئولیت میان بازیگران مختلف آموزش عالی است. بر این اساس، حرکت به سوی حکمرانی مشارکتی می تواند زمینه افزایش استقلال دانشگاهی، پاسخگویی، انعطاف پذیری، شفافیت و هماهنگی میان دانشگاه و محیط اجتماعی را فراهم کند.

واژگان کلیدی: مدیریت دولتی، حکمرانی آموزش عالی، حکمرانی مشارکتی، حکمرانی درونی، حکمرانی بیرونی، دانشگاه.



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembre 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

مقدمه

آموزش عالی یکی از مهم ترین نهادهای علمی، اجتماعی و اقتصادی هر کشور است و کیفیت عملکرد آن تا حد زیادی به شیوه اداره، سیاست گذاری و تصمیم گیری در این نظام وابسته است. دانشگاه ها از یک سو مسئول تولید و انتقال دانش، تربیت نیروی انسانی و پاسخ گویی به نیازهای جامعه هستند و از سوی دیگر، در محیطی فعالیت می کنند که تحت تأثیر تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فناورانه و بین المللی قرار دارد. از این رو، نحوه تنظیم روابط میان دولت، دانشگاه و سایر ذی نفعان، نقش مهمی در تحقق اهداف آموزش عالی ایفا می کند (پروین و همکاران، ۱۴۰۲).

در رویکرد سنتی، اداره آموزش عالی عمدتاً بر پایه الگوی حکومت محور انجام می شد. در این الگو، دولت مهم ترین و گاه تنها بازیگر اصلی در سیاست گذاری، تأمین مالی، انتصاب مدیران، تعیین مقررات و نظارت بر دانشگاه ها به شمار می رفت. هماهنگی نظام نیز از طریق کنترل و مداخله مستقیم دولت صورت می گرفت. در نتیجه، دانشگاه ها استقلال محدودی داشتند و بسیاری از تصمیم های آموزشی، مالی، اداری و پژوهشی تحت تأثیر سیاست ها و دستورالعمل های دولتی قرار می گرفت. با وجود آنکه این الگو می توانست به ایجاد هماهنگی، استاندارد سازی و کنترل متمرکز کمک کند، محدودیت هایی مانند کاهش انعطاف پذیری، کندی تصمیم گیری و ضعف در پاسخ گویی به نیازهای متغیر جامعه و بازار کار را نیز به همراه داشت (Clark, 2004; Olsen, 2005).

از دهه ۱۹۹۰، تغییرات مهمی در شیوه حکمرانی آموزش عالی شکل گرفت. افزایش تعداد مؤسسات آموزش عالی، گسترش تقاضا برای آموزش دانشگاهی، رشد هزینه های نظام آموزش عالی و محدودیت منابع عمومی، دولت ها را با ضرورت یافتن شیوه های جدید اداره و تأمین مالی دانشگاه ها مواجه کرد. هم زمان، جهانی شدن و بین المللی شدن آموزش عالی، گسترش رقابت میان دانشگاه ها و افزایش ارتباط دانشگاه با بازار کار و بخش خصوصی، ساختار روابط سنتی میان دولت و دانشگاه را دگرگون ساخت. در این شرایط، سیاست گذاری آموزش عالی دیگر صرفاً در محدوده دولت و دستگاه های رسمی انجام نمی شد، بلکه دانشگاه ها، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، نهادهای حرفه ای، بازار کار، بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز در فرایندهای تصمیم گیری و اجرای سیاست ها نقش پیدا کردند (Austin & Jones, 2024).

در چنین بستری، مفهوم «حکمرانی» به عنوان چارچوبی گسترده تر از حکومت مطرح شد. حکمرانی به طور کلی به فرایند تصمیم گیری و شیوه ای اشاره دارد که تصمیمات از طریق آن اتخاذ و اجرا می شوند. این مفهوم تنها به تصمیم های رسمی دولت محدود نیست، بلکه بازیگران رسمی و غیررسمی، ساختارهای رسمی و غیررسمی و روابط میان آنان را نیز دربرمی گیرد. بنابراین، حکمرانی علاوه بر آنکه به این پرسش پاسخ می دهد که چه تصمیمی اتخاذ می شود، مشخص می کند چه کسانی، با چه میزان اختیار و بر اساس چه سازوکارهایی در تصمیم گیری مشارکت دارند (Huisman & Huang, 2022).

حکمرانی آموزش عالی نیز به مجموعه قوانین، سازوکارها و فرایندهایی گفته می شود که از طریق آنها ذی نفعان متعدد بر تصمیم های دانشگاهی و نظام آموزش عالی تأثیر می گذارند. این مفهوم، هم اعمال رسمی و غیررسمی قدرت و هم حقوق و مسئولیت های بازیگران مختلف را دربرمی گیرد. بر اساس مباحث فصل دوم، حکمرانی آموزش عالی دارای دو بعد اساسی حکمرانی درونی و حکمرانی بیرونی است. حکمرانی درونی به فرایندهای مدیریتی و تصمیم گیری در داخل دانشگاه، مانند بودجه ریزی، استخدام اعضای هیئت علمی،



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembe 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

امور آموزشی و پژوهشی و توزیع اختیارات مربوط می شود؛ درحالی که حکمرانی بیرونی، روابط دانشگاه با دولت، نهادهای عمومی، قوانین و مقررات، سیاست های تأمین مالی و سازوکارهای ارزیابی کیفیت را شامل می شود (Barus et al. 2025).

گذار از حکومت به حکمرانی، به معنای کنار گذاشتن کامل دولت نیست؛ بلکه بیانگر تغییر نقش و شیوه اثرگذاری دولت در نظام آموزش عالی است. در الگوی جدید، دولت همچنان مسئول ایجاد چارچوب های قانونی، تضمین کیفیت، تأمین منافع عمومی و تنظیم روابط میان بازیگران است، اما اعمال این نقش از طریق شبکه های همکاری، مشارکت ذی نفعان، خودتنظیمی دانشگاه ها و سازوکارهای چندسطحی انجام می شود. به بیان دیگر، دولت از موقعیت «کنترل کننده مستقیم» به جایگاه «تنظیم گر و تسهیل گر» حرکت می کند و دانشگاه ها نیز در چارچوب مسئولیت پذیری و پاسخگویی، از استقلال بیشتری برای تصمیم گیری برخوردار می شوند (Ghimire & Edwards, 2024).

بر این اساس، حکمرانی مشارکتی یکی از مهم ترین رویکردهای نوین در اداره آموزش عالی محسوب می شود. در این رویکرد، قدرت تصمیم گیری میان هیئت های حاکمه، مدیران دانشگاه، اعضای هیئت علمی و سایر ذی نفعان توزیع می شود. الگوی حکمرانی مشارکتی می تواند از طریق تقویت گفت و گو، افزایش نقش دانشگاهیان در تصمیم گیری های علمی، ایجاد ارتباط با جامعه و بخش خصوصی و توجه به دیدگاه های ذی نفعان، ظرفیت پاسخ گویی و اثربخشی دانشگاه را افزایش دهد. در مقابل، تداوم ساختارهای کاملاً متمرکز ممکن است مانع سازگاری دانشگاه با تغییرات محیطی و نیازهای جدید جامعه شود (Rosser, 2023).

با توجه به اهمیت این موضوع، مقاله حاضر با هدف بررسی روند تغییر رویکردها در حکمرانی آموزش عالی، از مدیریت و کنترل مستقیم دولتی تا حکمرانی چندسطحی و مشارکتی، تدوین شده است. پرسش اصلی مقاله آن است که چه عواملی زمینه گذار از الگوی حکومت محور به حکمرانی مشارکتی را در آموزش عالی فراهم کرده اند و این گذار چه پیامدهایی برای روابط میان دولت، دانشگاه و سایر ذی نفعان دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مفهوم حکمرانی آموزش عالی و تفاوت آن با حکومت سنتی بررسی می شود؛ سپس عوامل مؤثر بر تحول حکمرانی و ابعاد درونی و بیرونی آن تبیین می گردد و در ادامه، الگوهای مختلف حکمرانی دانشگاهی مورد تحلیل قرار می گیرد.

روش پژوهش

مقاله حاضر با استفاده از مطالعه اسنادی با رویکرد تحلیلی - مفهومی تدوین شده است. این روش با هدف بررسی مبانی نظری، پیشینه پژوهش و ساختارهای حکمرانی آموزش عالی در کشورهای مختلف به کار گرفته شده است. در این فرایند، منابع علمی، اسناد و گزارش های معتبر مرتبط با حکمرانی آموزش عالی مطالعه و تحلیل شده اند. منابع مورد استفاده شامل کتاب های علمی و دانشگاهی، مقالات نمایه شده در پایگاه های اطلاعاتی معتبر، پایان نامه ها و رساله های دانشگاهی، گزارش های رسمی و طرح های پژوهشی سازمان های دولتی و بین المللی و همچنین مطالعات تطبیقی مربوط به ساختارهای حکمرانی آموزش عالی در کشورهای مختلف بوده است.



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembe 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

فرایند مطالعه اسنادی در چند مرحله انجام شده است. در مرحله نخست، منابع مرتبط با استفاده از کلیدواژه های گوناگون در پایگاه های اطلاعاتی و منابع علمی شناسایی شدند. در مرحله دوم، منابع بر اساس میزان ارتباط با موضوع مقاله در سه سطح ارتباط زیاد، ارتباط متوسط و ارتباط کم دسته بندی شدند. در مرحله سوم، منابع دارای بیشترین ارتباط با موضوع به دقت مطالعه و نکات کلیدی آنها استخراج و فیش برداری شد. در مرحله پایانی، داده های نظری گردآوری شده تحلیل و در قالب چارچوبی منظم درباره مفهوم حکمرانی، سیر تحول حکمرانی آموزش عالی، نقش دولت، عوامل گذار از حکومت محوری به حکمرانی و الگوهای حکمرانی دانشگاهی گزارش شدند.

با توجه به موضوع مقاله، تمرکز اصلی بررسی بر تحلیل تغییر رابطه میان دولت و مؤسسات آموزش عالی، افزایش نقش بازیگران دولتی و غیردولتی، شکل گیری حکمرانی چندسطحی و چندبازیگری و حرکت از کنترل مستقیم دولتی به سمت مشارکت، خودتنظیمی و پاسخگویی دانشگاهی است. در این چارچوب، مطالب استخراج شده از منابع نظری، بر اساس ارتباط آنها با دو محور اصلی مقاله، یعنی تحول مفهوم حکمرانی و تغییر نقش بازیگران در نظام آموزش عالی، سازمان دهی و تحلیل شده اند.

مبانی نظری

مفهوم حکمرانی

حکمرانی به طور ساده، به فرایند تصمیم گیری و شیوه ای گفته می شود که تصمیمات از طریق آن اتخاذ و اجرا می شوند. این مفهوم تنها به نتیجه تصمیم یا محتوای آن محدود نیست، بلکه فرایند تصمیم گیری، شیوه اجرای تصمیمات، بازیگران درگیر و ساختارهایی را که برای اتخاذ و اجرای تصمیمات طراحی شده اند نیز در بر می گیرد. از این رو، مطالعه حکمرانی مستلزم توجه همزمان به بازیگران رسمی و غیررسمی و ساختارهای رسمی و غیررسمی است؛ زیرا تصمیمات در بسیاری از سازمان ها و نظام های اجتماعی، فقط از طریق سازوکارهای قانونی و رسمی شکل نمی گیرند، بلکه روابط، تعاملات، هنجارها و شبکه های غیررسمی نیز بر آنها اثر می گذارند (Heaton et al. 2023).

بازیگران دخیل در حکمرانی، متناسب با سطح مورد بررسی، متفاوت هستند. در سطح کلان ممکن است نهادهای دولتی، سازمان های غیردولتی، مؤسسات پژوهشی، نهادهای تأمین مالی، احزاب سیاسی و سایر نهادهای اجتماعی در فرایند تصمیم گیری و اجرای تصمیمات نقش داشته باشند. در سطح آموزش عالی نیز علاوه بر دولت و وزارتخانه های مرتبط، دانشگاه ها، مدیران، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، نهادهای حرفه ای، بخش خصوصی، بازار کار و جامعه محلی می توانند بر جهت گیری ها و تصمیم های نظام آموزش عالی اثرگذار باشند (Beerkens, 2022).

حکمرانی همچنین با چگونگی ارتباط سازمان های اجتماعی با یکدیگر، نحوه تعامل آنها با شهروندان و شیوه اتخاذ تصمیمات در جهان پیچیده ارتباط دارد. جوامع و سازمان ها از طریق حکمرانی تصمیم می گیرند که چه اهدافی را دنبال کنند، چه کسانی در فرایند تصمیم گیری مشارکت داشته باشند و مسئولیت اجرای تصمیمات بر عهده چه نهادها یا گروه هایی قرار گیرد. بنابراین، حکمرانی را



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembe 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

می توان نوعی فرایند پویا دانست که نقش ها، مسئولیت ها و روابط میان نهادها و افراد را برای دستیابی به اهداف مشترک سازمان دهی می کند (Riana & Hadiwidjaja, 2024).

بر اساس این برداشت، حکمرانی با مدیریت صرف تفاوت دارد. مدیریت معمولاً بر برنامه ریزی، سازمان دهی، هدایت و کنترل فعالیت ها در درون یک سازمان تمرکز می کند؛ اما حکمرانی دامنه گسترده تری دارد و روابط میان سازمان، محیط، ذی نفعان و نهادهای اثرگذار را نیز شامل می شود. در حکمرانی، مسئله اصلی فقط چگونگی اداره یک سازمان نیست، بلکه چگونگی توزیع اختیار، مشارکت بازیگران، شکل گیری توافق، تنظیم روابط و اجرای تصمیمات در یک محیط پیچیده و چندلایه نیز اهمیت دارد (Wang, 2022).

دو رویکرد به حکمرانی

در ادبیات مربوط به حکمرانی، دو برداشت اصلی از این مفهوم قابل تشخیص است. در رویکرد نخست، حکمرانی به شیوه اعمال قدرت برای مدیریت توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها اشاره دارد. این برداشت که در ادبیات برخی نهادهای بین المللی مانند بانک جهانی و سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفته است، بر کیفیت رهبری و اداره امور عمومی تأکید می کند. بر اساس این رویکرد، کشورهایی که رهبران و نهادهای آنها به حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت و حقوق انسانی و مدنی توجه می کنند، از حکمرانی مطلوب تری برخوردارند (Filgueiras, 2024).

در رویکرد دوم، حکمرانی بر تسهیم اقتدار میان دولت و سازمان های غیردولتی تأکید دارد. در این برداشت، دولت تنها بازیگر تصمیم گیرنده و اجراکننده نیست، بلکه سازمان های غیردولتی و سایر بازیگران اجتماعی نیز در کنار نهادهای دولتی برای حل مسائل عمومی همکاری می کنند. حکمرانی در این معنا، شکلی از همکاری چندجانبه است که در آن حل مسائل اجتماعی از طریق تعامل، مذاکره، مشارکت و هماهنگی میان بازیگران مختلف دنبال می شود. بنابراین، برخلاف برداشتهایی که حکمرانی را صرفاً به کیفیت عملکرد دولت محدود می کنند، این رویکرد بر شبکه ای بودن فرایند تصمیم گیری و نقش مشترک نهادهای دولتی و غیردولتی تأکید دارد (Kayyali, 2023).

در هر دو رویکرد، حکمرانی مطلوب تنها یک فعالیت درون سازمانی نیست، بلکه فرایندی پیچیده و برون نگر است که در تعامل با محیط اجتماعی و سیاسی شکل می گیرد. این نکته در آموزش عالی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا دانشگاه ها در خلأ فعالیت نمی کنند و عملکرد آنها با سیاست های دولت، نیازهای جامعه، تحولات بازار کار، منابع مالی، استانداردهای حرفه ای و روندهای بین المللی ارتباط دارد. از این رو، حکمرانی آموزش عالی باید بتواند میان استقلال دانشگاهی، مسئولیت عمومی، پاسخگویی اجتماعی و ضرورت هماهنگی با سیاست های ملی تعادل برقرار کند (Qadhi, 2024).

تفاوت مدیریت دولتی و حکمرانی

مدیریت دولتی یا حکومت محوری بر این فرض استوار است که دولت مهم ترین مرجع تصمیم گیری، تنظیم گری و اجرای سیاست هاست. در این الگو، اقتدار عمدتاً در نهادهای دولتی متمرکز است و تصمیمات از طریق سلسله مراتب اداری و دستورهای رسمی به سطوح پایین تر منتقل می شوند. دانشگاه ها در چنین ساختاری بیشتر مجری سیاست ها و مقرراتی هستند که در سطح



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

دولت تعیین شده است. در نتیجه، میزان استقلال مؤسسات آموزش عالی محدود بوده و تصمیم گیری دانشگاهی تا حد زیادی تابع قواعد، بودجه و نظارت دولتی است. در مقابل، حکمرانی بر توزیع و تسهیم اقتدار میان دولت و سازمان های غیردولتی تأکید می کند. در این الگو، بازیگران دولتی و غیردولتی به صورت جدا از یکدیگر عمل نمی کنند، بلکه از طریق همکاری و تعامل برای حل مسائل اجتماعی و دستیابی به اهداف مشترک تلاش می کنند. بنابراین، حکمرانی به معنای انتقال کامل اختیار از دولت به دانشگاه یا بخش خصوصی نیست، بلکه به معنای ایجاد ترتیباتی است که در آن دولت، دانشگاه و سایر ذی نفعان، هر کدام بر اساس نقش و ظرفیت خود در تصمیم گیری و اجرای سیاست ها مشارکت داشته باشند (Amaral et al. 2002).

بر این اساس، گذار از مدیریت دولتی به حکمرانی مشارکتی را نباید صرفاً تغییر در واژگان یا عنوان های اداری تلقی کرد. این گذار، نشان دهنده تغییر در منطق اداره آموزش عالی است. در منطق حکومت محور، دولت از طریق اعمال اقتدار مستقیم به دنبال کنترل نظام است؛ اما در منطق حکمرانی، دولت تلاش می کند با طراحی قواعد، ایجاد سازوکارهای هماهنگی و فراهم کردن زمینه مشارکت، عملکرد نظام را هدایت کند. در این وضعیت، دانشگاه نیز از یک واحد اجرایی صرف به نهادی فعال و مسئول تبدیل می شود که باید در برابر تصمیم ها و عملکرد خود پاسخگو باشد (Enders, 2004).

حکمرانی دانشگاهی؛ پیوند روابط درونی و بیرونی

حکمرانی دانشگاهی به مجموعه قوانین و سازوکارهایی اشاره دارد که ذی نفعان متعدد دانشگاهی از طریق آنها بر تصمیم های دانشگاه اثر می گذارند. این مفهوم، اعمال رسمی و غیررسمی قدرت را در چارچوب قوانین، سیاست ها و مقررات شامل می شود و حقوق و مسئولیت های بازیگران مختلف دانشگاهی را مشخص می کند. مدیران دانشگاه، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، کارکنان، نهادهای سیاست گذار و سایر ذی نفعان، بر اساس جایگاه و نقش خود، در این فرایند مشارکت می کنند. حکمرانی دانشگاهی از یک سو به روابط درونی دانشگاه مربوط می شود و از سوی دیگر، رابطه دانشگاه با محیط گسترده تر خود را دربرمی گیرد. درون دانشگاه، تصمیم هایی مانند تعیین اولویت های آموزشی و پژوهشی، تخصیص بودجه، استخدام نیروی انسانی، انتخاب مدیران، ارزیابی عملکرد و تنظیم روابط میان واحدهای مختلف، در قلمرو حکمرانی درونی قرار می گیرند. در بیرون از دانشگاه نیز روابط با دولت های مرکزی و محلی، نهادهای تأمین مالی، سازمان های ارزیاب، بخش خصوصی، بازار کار و جامعه، بخش مهمی از حکمرانی آموزش عالی را تشکیل می دهند (Shattock, 2006).

بر اساس تقسیم بندی ارائه شده در مطالعات اخیر، حکمرانی آموزش عالی دارای دو مؤلفه درونی و بیرونی است. حکمرانی درونی به اعمال قدرت و تصمیم گیری در داخل مؤسسه مربوط می شود؛ درحالی که حکمرانی بیرونی به روابط دانشگاه با نهادهای خارج از دانشگاه و نظام کلان آموزش عالی اشاره دارد. این دو مؤلفه از یکدیگر جدا نیستند، بلکه در ارتباط متقابل قرار دارند. تصمیم های دولت درباره بودجه، قوانین و ارزیابی کیفیت بر حکمرانی درونی دانشگاه اثر می گذارد و تصمیم ها و عملکرد دانشگاه ها نیز می تواند بر سیاست گذاری کلان آموزش عالی تأثیرگذار باشد. از این منظر، حکمرانی آموزش عالی فرایندی برای هماهنگ سازی اجزای درونی و بیرونی آموزش عالی و پژوهش است. این هماهنگی ممکن است از طریق سازوکارهای رسمی، مانند قوانین، مقررات، سیاست ها و ساختارهای اداری، یا از طریق سازوکارهای غیررسمی، مانند مذاکره، اعتماد، شبکه های ارتباطی و همکاری میان بازیگران شکل گیرد.



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembre 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

یوریدیس، حکمرانی را اعمال رسمی و غیررسمی اختیارات تحت قوانین، سیاستها و مقرراتی می داند که حقوق و مسئولیت های بازیگران مختلف و شیوه تعامل آنها را مشخص می کنند (Hénard & Mitterle, 2010).

در نتیجه، حکمرانی دانشگاهی زمانی کارآمد بود که میان استقلال، مشارکت و پاسخگویی تعادل ایجاد کند. استقلال بدون پاسخگویی ممکن است به کاهش مسئولیت پذیری منجر شود و کنترل بیش از حد نیز می تواند ابتکار، نوآوری و انعطاف پذیری دانشگاه را محدود کند. حکمرانی مشارکتی می کوشد با توزیع مسئولیت، تقویت گفت و گو و ایجاد ارتباط میان دانشگاه و محیط اجتماعی، این تعادل را برقرار سازد.

سیر تحول از حکومت محوری به حکمرانی مشارکتی

حکمرانی در آموزش عالی با چگونگی ابراز نیازها، تعیین اهداف و اتخاذ تصمیمات مرتبط است. این مفهوم به پرسش هایی اساسی پاسخ می دهد: چه کسی تصمیم می گیرد، در چه زمانی تصمیم می گیرد، بر چه مبنایی تصمیم می گیرد و چه بازیگرانی در اجرای تصمیمات نقش دارند. از این منظر، حکمرانی آموزش عالی صرفاً به اداره درونی دانشگاه محدود نیست، بلکه هماهنگی میان اجزای درونی و بیرونی نظام آموزش عالی و پژوهش را نیز دربرمی گیرد. این هماهنگی می تواند از طریق سازوکارهای رسمی، مانند قوانین، سیاستها و مقررات، و نیز از راه سازوکارهای غیررسمی، مانند تعامل، مذاکره و همکاری میان بازیگران مختلف، تحقق یابد (Dobbins et al. 2011).

تا اواخر قرن بیستم، توجه اصلی در حکمرانی آموزش عالی بر رابطه میان دولت و مؤسسات آموزش عالی متمرکز بود. در این دوره، دولت وظیفه اصلی سیاست گذاری، تأمین مالی، تنظیم مقررات و نظارت بر دانشگاه ها را بر عهده داشت. دانشگاه ها، مراکز پژوهشی و دیگر مؤسسات آموزش عالی نیز عمدتاً در چارچوب سیاستها و مقررات تعیین شده از سوی دولت فعالیت می کردند. در نتیجه، هماهنگی در نظام آموزش عالی بیشتر از طریق کنترل متمرکز و اعمال اقتدار دولت انجام می شد. با این حال، از دهه ۱۹۹۰، ساختار حکمرانی آموزش عالی در بسیاری از کشورها دستخوش تغییر شد. پیچیده تر شدن محیط آموزش عالی، افزایش تعداد و تنوع مؤسسات، گسترش ارتباط دانشگاه با جامعه و بازار کار، افزایش هزینه های آموزش عالی و رشد تقاضا برای تحصیلات دانشگاهی، استمرار الگوی کاملاً دولت محور را با چالش مواجه ساخت. در این شرایط، دولت دیگر تنها تنظیم کننده و هدایت کننده نظام آموزش عالی نبود و بازیگران بیشتری در سطوح مختلف در فرایندهای سیاست گذاری، اجرا و ارزیابی مشارکت یافتند. این تحول در ادبیات پژوهشی با عنوان «گذار از حکومت به حکمرانی» شناخته می شود (Zaman, 2015).

گذار از حکومت به حکمرانی، به معنای کاهش مطلق نقش دولت یا واگذاری کامل مسئولیتها به دانشگاه ها و بازار نیست. در واقع، این تحول بیانگر بازتوزیع قدرت و اختیارات در سطوح مختلف نظام آموزش عالی است. در الگوی سنتی، دولت به عنوان بازیگر واحد تنظیم گر شناخته می شد؛ اما در الگوی جدید، هماهنگی از طریق شکل های متنوعی از همکاری میان بازیگران مختلف انجام می شود. دانشگاه ها، نهادهای تأمین مالی، سازمان های ارزیاب، بازار کار، بخش خصوصی، انجمن های حرفه ای و جامعه مدنی، هر یک متناسب با جایگاه و ظرفیت خود، در جهت گیری ها و تصمیمات آموزش عالی اثر می گذارند. در این الگوی نوین، حکمرانی آموزش عالی ماهیتی چندسطحی و چندبازیگری پیدا می کند. چندسطحی بودن حکمرانی به این معناست که تصمیم گیری و اعمال سیاستها تنها در



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

سطح دولت مرکزی انجام نمی شود، بلکه سطوح گوناگونی مانند نهادهای ملی، منطقه‌ای، محلی و دانشگاهی نیز در آن دخالت دارند. چندبازیگری بودن نیز نشان می دهد که فرایند حکمرانی تنها در اختیار نهادهای دولتی نیست، بلکه مجموعه‌ای از بازیگران عمومی و خصوصی در آن حضور دارند. این بازیگران در مراحل مختلف، از دستورکارگذاری و سیاست گذاری تا اجرای سیاست ها و ارزیابی نتایج، نقش ایفا می کنند (De Boer, 2008).

بنابراین، تغییر بنیادین در حکمرانی آموزش عالی را باید در تغییر منطق هماهنگی نظام جست و جو کرد. در گذشته، هماهنگی عمدتاً از مسیر سلسله مراتب اداری، فرمان های رسمی و نظارت مستقیم دولت صورت می گرفت؛ اما در رویکرد حکمرانی، هماهنگی از طریق شبکه های ارتباطی، مشارکت، مذاکره، تنظیم گری، ارزیابی عملکرد و پاسخگویی تحقق می یابد. این تغییر به دانشگاه ها امکان می دهد تا در محدوده قوانین و سیاست های کلان، استقلال بیشتری برای پاسخ گویی به نیازهای محلی، منطقه ای و تخصصی خود داشته باشند.

تغییر نقش دولت در حکمرانی آموزش عالی

یکی از مهم ترین ویژگی های گذار از حکومت محوری به حکمرانی، تغییر نقش دولت است. در الگوی سنتی، دولت معمولاً نقش کنترل کننده مستقیم را بر عهده داشت. این کنترل می توانست در قالب تعیین جزئیات برنامه های آموزشی، تخصیص بودجه، انتصاب مدیران، تصویب مقررات اجرایی و نظارت گسترده بر فعالیت های دانشگاهی اعمال شود. در چنین وضعیتی، آزادی عمل دانشگاه ها محدود بود و بسیاری از تصمیم های کلیدی در خارج از محیط دانشگاه اتخاذ می شد. در چارچوب جدید حکمرانی آموزش عالی، دولت بیشتر به عنوان تسهیل گر عمل می کند. نقش تسهیل گری دولت به این معناست که به جای مداخله مستقیم در همه امور اجرایی دانشگاه ها، شرایط و قواعدی را فراهم کند که نظام آموزش عالی بتواند در جهت تحقق نتایج کلان مورد انتظار حرکت کند. دولت در این رویکرد، همچنان مسئول تأمین منافع عمومی، تضمین کیفیت، تنظیم مقررات و نظارت بر عملکرد کلی نظام آموزش عالی است؛ اما این مسئولیت ها را از طریق هدایت، تنظیم گری و فراهم سازی زمینه همکاری میان بازیگران انجام می دهد، نه از طریق کنترل جزئی و مستقیم فعالیت های دانشگاهی (Jongbloed et al. 2018).

در برخی کشورها، نقش جدید دولت در آموزش عالی به عنوان «هدایت کننده بازار» تبیین شده است. در این برداشت، دولت به جای اداره مستقیم دانشگاه ها، محیطی را ایجاد می کند که در آن سازوکارهای عرضه و تقاضا، رقابت میان مؤسسات و انتخاب دانشجویان و ذی نفعان بتوانند در هماهنگی نظام آموزش عالی نقش داشته باشند. در این حالت، دولت از طریق سیاست های مالی، چارچوب های قانونی، معیارهای تضمین کیفیت و سازوکارهای ارزیابی، بر عملکرد نظام اثر می گذارد و به شکل گیری خودتنظیمی در مؤسسات آموزش عالی کمک می کند. تعبیر دولت به عنوان «مهندس بازار» نیز بر همین نقش تأکید دارد. دولت در این وضعیت، محیط رقابتی و قواعد فعالیت را طراحی می کند، اما لزوماً مسئول اداره روزمره دانشگاه ها نیست. سیاست ها و قوانین به گونه ای تنظیم می شوند که دانشگاه ها، بازار کار، بخش خصوصی و دیگر نهادهای مرتبط بتوانند بر اساس نیازها و ظرفیت های خود عمل کنند. بر این اساس، دولت تلاش می کند میان استقلال مؤسسات آموزش عالی و ضرورت پاسخگویی آنها در برابر جامعه و منافع عمومی تعادل ایجاد کند. البته تغییر نقش دولت نباید به معنای کاهش مسئولیت عمومی آن در حوزه آموزش عالی تلقی شود. آموزش عالی دارای آثار گسترده



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembre 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است و نمی توان آن را صرفاً تابع سازوکارهای بازار دانست. از این رو، دولت همچنان باید در تعیین جهت گیری های کلان، تضمین دسترسی عادلانه به آموزش عالی، حفظ کیفیت، حمایت از پژوهش های راهبردی و نظارت بر تحقق منافع عمومی نقش فعال داشته باشد. تفاوت اساسی در این است که ایفای این نقش در الگوی حکمرانی، بیش از آنکه بر کنترل مستقیم استوار باشد، بر سیاست گذاری، تنظیم گری، ارزیابی و هماهنگ سازی روابط میان بازیگران مختلف متکی است (Kennedy, 2003).

عوامل مؤثر بر گذار از حکومت محوری به حکمرانی

گذار از حکومت محوری به حکمرانی در آموزش عالی تحت تأثیر مجموعه ای از عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بین المللی شکل گرفته است. دی بوئر و همکاران معتقدند که ایده «حکومت کمتر و حکمرانی بیشتر» به تدریج تقویت شده و چند عامل کلیدی در گسترش آن اثرگذار بوده اند. نخستین عامل، افزایش نیازهای مالی نظام آموزش عالی است. گسترش پیوسته آموزش عالی، افزایش جمعیت دانشجویی، توسعه رشته ها و برنامه های آموزشی، هزینه های تجهیز دانشگاه ها و ضرورت ارتقای کیفیت پژوهش، نیازمند منابع مالی قابل توجهی است. تأمین همه این هزینه ها از منابع عمومی، فشار زیادی بر بودجه دولت ها وارد می کند. به همین دلیل، دولت ها به دنبال ابزارها و روش های جدیدی برای هدایت نظام آموزش عالی بوده اند که وابستگی کامل آن به تأمین مالی مستقیم دولتی را کاهش دهد. در این شرایط، تنوع بخشی به منابع مالی، تقویت نقش نهادهای غیردولتی و ایجاد سازوکارهای جدید تخصیص منابع اهمیت پیدا می کند (Vidovich & Currie, 2011).

دومین عامل، تغییر ایدئولوژیک به سمت بازار و شکل گیری شبه بازارها در آموزش عالی است. در بسیاری از کشورها، به ویژه در اروپا، سیاست های آموزش عالی به سمت استفاده بیشتر از سازوکارهای بازار حرکت کرده اند. در الگوی شبه بازار، دولت همچنان نقش راهنما و تنظیم گر دارد، اما بازار به عنوان یکی از ابزارهای اصلی هماهنگی در نظام آموزش عالی مورد توجه قرار می گیرد. رقابت میان دانشگاه ها برای جذب دانشجو، دریافت منابع مالی، کسب اعتبار علمی و ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی، نمونه ای از اثرگذاری منطق شبه بازاری در آموزش عالی است. با این حال، وجود شبه بازار به معنای حذف دولت نیست؛ زیرا دولت همچنان وظیفه دارد قواعد رقابت، معیارهای کیفیت و سازوکارهای نظارت را تعیین کند (Pandey, 2004).

سومین عامل، جهانی شدن، بین المللی شدن و اروپایی شدن آموزش عالی* است. این روندها مرزهای ملی آموزش عالی را با چالش مواجه کرده اند و مسائل تازه ای را در برابر دولت ها و دانشگاه ها قرار داده اند. آموزش عالی به تدریج در بستری فراملی فعالیت می کند و تصمیمات مربوط به آن صرفاً از سیاست های ملی تأثیر نمی پذیرد. گسترش همکاری های علمی بین المللی، شبکه های دانشگاهی، کنسرسیوم های پژوهشی، تبادل استاد و دانشجو و شکل گیری دستورکارهای پژوهشی فراملی، نشان دهنده افزایش پیوند دانشگاه ها با محیط جهانی است. برنامه های چارچوبی اتحادیه اروپا نیز نمونه ای از سازوکارهایی هستند که زمینه همکاری گسترده میان مؤسسات آموزش عالی در کشورهای مختلف را فراهم کرده اند (McLendon & Ness, 2003).

چهارمین عامل، گسترش رویکرد مدیریت نوین دولتی است. مدیریت نوین دولتی بر افزایش کارایی و اثربخشی خدمات عمومی تأکید دارد و برخی از اصول و شیوه های مدیریت بنگاه های اقتصادی را وارد سازمان های عمومی می کند. در حوزه آموزش عالی، این رویکرد



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembre 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

به اعطای خودمختاری بیشتر به مؤسسات آموزشی، همراه با مطالبه پاسخگویی بیشتر از آنها، توجه دارد. بر اساس این منطق، دانشگاه‌ها باید فرصت بیشتری برای تصمیم‌گیری درباره امور داخلی خود داشته باشند، اما در برابر نتایج عملکرد، کیفیت خدمات آموزشی و پژوهشی، نحوه مصرف منابع و میزان تحقق اهداف تعیین‌شده نیز پاسخگو باشند (Magalhães & Amaral, 2009).

در مجموع، عوامل یادشده نشان می‌دهند که گذار به حکمرانی مشارکتی، نتیجه یک تغییر منفرد نیست؛ بلکه حاصل هم‌زمان فشارهای مالی، گسترش روابط فراملی، افزایش تنوع بازیگران، رشد تقاضا برای آموزش عالی و ضرورت ارتقای کارایی و پاسخگویی است. این شرایط سبب شده است که الگوهای متمرکز و سلسله‌مراتبی پیشین، به‌تنهایی توان پاسخ‌گویی به پیچیدگی‌های جدید آموزش عالی را نداشته باشند. در نتیجه، الگوهای حکمرانی مشارکتی، چندسطحی و چندبازیگری به‌عنوان راهی برای افزایش انعطاف‌پذیری، تقویت مسئولیت‌پذیری و بهبود هماهنگی میان دانشگاه، دولت و جامعه مورد توجه قرار گرفته‌اند.

الگوی بازارمحور در حکمرانی آموزش عالی

الگوی بازارمحور یکی از الگوهای جدید حکمرانی آموزش عالی است که در واکنش به محدودیت‌های الگوهای کاملاً دولت‌گرا و افزایش نیاز دانشگاه‌ها به منابع مالی، انعطاف‌پذیری و پاسخگویی شکل گرفته است. در این الگو، دانشگاه‌ها تا حد زیادی به‌عنوان سازمان‌هایی خودمختار و رقابت‌پذیر در نظر گرفته می‌شوند که برای جذب دانشجو، منابع مالی، نیروی انسانی توانمند و اعتبار علمی با یکدیگر رقابت می‌کنند. در چنین شرایطی، سازوکارهای بازار، رقابت و انتخاب، در کنار سیاست‌گذاری دولتی، نقش مهمی در تنظیم روابط میان دانشگاه‌ها و محیط اجتماعی ایفا می‌کنند. در الگوی بازارمحور، دولت از نقش مالک و مدیر مستقیم فاصله می‌گیرد و بیشتر به‌عنوان تنظیم‌کننده محیط فعالیت دانشگاه‌ها عمل می‌کند. دولت چارچوب‌های قانونی، معیارهای کیفیت، ضوابط تأمین مالی و قواعد رقابت را تعیین می‌کند؛ اما تصمیم‌گیری درباره بسیاری از امور اجرایی و مدیریتی به دانشگاه‌ها واگذار می‌شود. این واگذاری اختیار با افزایش مسئولیت دانشگاه‌ها همراه است؛ به این معنا که دانشگاه‌ها باید در برابر عملکرد آموزشی و پژوهشی، نحوه مصرف منابع، میزان رضایت دانشجویان و نتایج حاصل از فعالیت‌های خود پاسخگو باشند (Bianchi & Sousa, 2016).

یکی از ویژگی‌های مهم این الگو، تنوع‌بخشی به منابع مالی است. دانشگاه‌ها در الگوی بازارمحور تنها به بودجه دولتی وابسته نیستند، بلکه می‌توانند از راه‌هایی مانند دریافت شهریه، اجرای طرح‌های پژوهشی، ارائه خدمات تخصصی، همکاری با صنعت، جذب کمک‌های خیرخواهانه و مشارکت با بخش خصوصی منابع بیشتری به دست آورند. این امر دانشگاه‌ها را به سمت طراحی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی متناسب با نیازهای جامعه و بازار کار سوق می‌دهد. در نتیجه، دانشگاه تلاش می‌کند علاوه بر حفظ مأموریت علمی خود، به تقاضاهای محیطی نیز پاسخ دهد. رقابت میان مؤسسات آموزش عالی، مؤلفه دیگر الگوی بازارمحور است. دانشگاه‌ها برای جذب دانشجو، استادان برجسته، منابع پژوهشی و حمایت‌های مالی با یکدیگر رقابت می‌کنند. رتبه‌بندی دانشگاه‌ها، ارزیابی عملکرد، اعتباربخشی و انتشار اطلاعات درباره کیفیت برنامه‌های آموزشی، ابزارهایی هستند که امکان مقایسه مؤسسات را برای دانشجویان خانواده‌ها، دولت و سایر ذی‌نفعان فراهم می‌کنند. در این وضعیت، شفافیت اطلاعاتی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا تصمیم‌گیری دانشجویان و تخصیص منابع تا حدی بر پایه اطلاعات مربوط به عملکرد دانشگاه‌ها انجام می‌شود (Barry & Goedegebuure, 2020).



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembre 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

الگوی بازارمحور همچنین با گسترش مدیریت حرفه‌ای دانشگاه‌ها ارتباط دارد. در این الگو، مدیریت دانشگاه تنها به اداره امور اداری روزمره محدود نمی‌شود، بلکه برنامه‌ریزی راهبردی، مدیریت منابع، بازاریابی آموزشی، توسعه ارتباط با صنعت و سنجش نتایج را نیز شامل می‌شود. مدیران دانشگاه باید بتوانند میان الزامات علمی، نیازهای اقتصادی، انتظارات اجتماعی و محدودیت‌های مالی تعادل برقرار کنند. به همین دلیل، در این الگو استفاده از شاخص‌های عملکرد، قراردادهای نتیجه‌محور و نظام‌های ارزیابی سازمانی گسترش می‌یابد. با وجود مزایای الگوی بازارمحور، این الگو با محدودیت‌هایی نیز روبه‌روست. نخست آنکه تأکید بیش از حد بر رقابت و درآمدزایی ممکن است دانشگاه را از رسالت‌های اصلی خود، مانند تولید دانش بنیادی، تربیت شهروند مسئول و خدمت به جامعه، دور کند. دوم آنکه وابستگی زیاد به منابع بازار می‌تواند نابرابری میان دانشگاه‌ها را افزایش دهد؛ زیرا دانشگاه‌هایی که در مناطق برخوردار قرار دارند یا از اعتبار بیشتری برخوردارند، فرصت بیشتری برای جذب منابع خواهند داشت. سوم آنکه تبدیل آموزش عالی به خدمت قابل خرید و فروش ممکن است ارزش‌های علمی و فرهنگی دانشگاه را تحت تأثیر قرار دهد (Rebora & Turri, 2009).

از سوی دیگر، در الگوی بازارمحور ممکن است رشته‌ها و فعالیت‌هایی که بازده اقتصادی فوری ندارند، کمتر مورد توجه قرار گیرند. برای مثال، برخی حوزه‌های علوم انسانی، هنر و پژوهش‌های بنیادی ممکن است به دلیل درآمدزایی پایین، نسبت به رشته‌های کاربردی و مورد تقاضای بازار منابع کمتری دریافت کنند. بنابراین، اجرای این الگو نیازمند نظارت عمومی، سیاست‌های حمایتی و حفظ تعادل میان کارایی اقتصادی و مسئولیت اجتماعی دانشگاه است. در مجموع، الگوی بازارمحور بر استقلال مدیریتی دانشگاه، رقابت میان مؤسسات، تنوع منابع مالی، پاسخگویی عملکردی و ارتباط نزدیک‌تر با جامعه و بازار کار تأکید دارد. با این حال، این الگو زمانی می‌تواند به بهبود حکمرانی آموزش عالی منجر شود که در چارچوب سیاست‌های عمومی، معیارهای تضمین کیفیت و اصول عدالت آموزشی اجرا شود. بازار به تنهایی نمی‌تواند همه اهداف آموزش عالی را تأمین کند؛ بنابراین، نقش دولت به عنوان تنظیم‌گر، ناظر و پشتیبان منافع عمومی همچنان ضروری است (Locke, 2011).

مقایسه الگوهای بیرونی حکمرانی آموزش عالی

سه الگوی دولت‌گرا، هومبولتی و بازارمحور، سه برداشت متفاوت از رابطه دولت و دانشگاه ارائه می‌کنند. در الگوی دولت‌گرا، دولت نقش اصلی را در سیاست‌گذاری، تأمین مالی، انتصاب مدیران و نظارت بر فعالیت‌های دانشگاهی بر عهده دارد. دانشگاه در این الگو بیشتر در چارچوب اهداف و برنامه‌های ملی فعالیت می‌کند و استقلال آن محدود است. در الگوی هومبولتی، دانشگاه جامعه‌ای علمی و خودگردان تلقی می‌شود. اعضای هیئت علمی و جامعه دانشگاهی در تصمیم‌گیری نقش محوری دارند و آزادی تدریس و پژوهش از اصول اساسی به شمار می‌رود. دولت باید از فعالیت علمی حمایت کند، اما نباید در محتوای پژوهش و آموزش دخالت مستقیم داشته باشد. در الگوی بازارمحور، دانشگاه به عنوان سازمانی خودمختار، پاسخگو و رقابت‌پذیر فعالیت می‌کند. دولت چارچوب فعالیت را تعیین می‌کند، اما دانشگاه برای تأمین منابع، جذب دانشجو، توسعه برنامه‌های آموزشی و ایجاد ارتباط با صنعت از اختیار بیشتری برخوردار است. در این الگو، ارزیابی عملکرد، رقابت و پاسخگویی اهمیت زیادی دارند (آشفته، ۱۴۰۴).



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

نتیجه گیری

تحول حکمرانی آموزش عالی نشان دهنده تغییر اساسی در شیوه اداره دانشگاه ها و نظام های آموزش عالی است. در گذشته، دانشگاه بیشتر در قالب نهادی تحت کنترل دولت تعریف می شد و تصمیم های اصلی درباره برنامه های آموزشی، منابع مالی، انتصاب مدیران و ارزیابی عملکرد در سطح دولت اتخاذ می شد. این الگو اگرچه امکان هماهنگی ملی و کنترل متمرکز منابع را فراهم می کرد، اما در برابر پیچیدگی های جدید آموزش عالی، نیازهای متنوع جامعه و سرعت تحولات علمی و اقتصادی با محدودیت مواجه شد. در دهه های اخیر، حکمرانی آموزش عالی به سمت مشارکت بیشتر بازیگران مختلف حرکت کرده است. دولت، دانشگاه، اعضای هیئت علمی، دانشجویان، بخش خصوصی، جامعه مدنی و نهادهای حرفه ای در سطوح مختلف در فرایند سیاست گذاری، اجرا و ارزیابی نقش دارند. در نتیجه، حکمرانی آموزش عالی ماهیتی چندسطحی و چندبازیگری پیدا کرده است. این تغییر به معنای حذف دولت نیست، بلکه بیانگر تغییر نقش آن از مدیر مستقیم به تنظیم گر، تسهیل گر و تضمین کننده منافع عمومی است.

بررسی حکمرانی درونی و بیرونی نیز نشان داد که اداره دانشگاه در دو سطح مرتبط شکل می گیرد. حکمرانی بیرونی، چارچوب های حقوقی، مالی و ارزیابی را تعیین می کند و حکمرانی درونی، نحوه اجرای این چارچوب ها و توزیع قدرت در داخل دانشگاه را مشخص می سازد. هماهنگی میان این دو سطح، شرط مهم تحقق حکمرانی مؤثر در آموزش عالی است. در نهایت، هیچ یک از الگوهای دولت گرا، هومبولتی و بازارمحور به تنهایی نمی تواند پاسخ گوی همه نیازهای دانشگاه معاصر باشد. الگوی دولت گرا بر هماهنگی و عدالت در توزیع منابع تأکید دارد؛ الگوی هومبولتی آزادی علمی و خودگردانی دانشگاهیان را تقویت می کند؛ و الگوی بازارمحور بر کارایی، رقابت، پاسخگویی و ارتباط با جامعه تمرکز دارد. بنابراین، حکمرانی مطلوب آموزش عالی نیازمند الگویی ترکیبی است که بتواند میان کنترل و استقلال، آزادی علمی و پاسخگویی، و کارایی اقتصادی و مسئولیت اجتماعی تعادل ایجاد کند.

منابع

آشفته، فهیمه (۱۴۰۴). اعتباریابی الگوی حکمرانی آموزش عالی (مطالعه موردی دانشگاه های پیام نور خراسان بزرگ). پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، مرکز مشهد.

پروین، احسان؛ مهرآور گیگلو، شهرام و نجف پور، هدا. (۱۴۰۲). دلایل عدم استقرار نظام حکمرانی مبتنی بر مبانی دانشگاه اسلامی در نظام آموزش عالی کشور. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۲۷ (۹۷)، ۹۹-۱۲۲.

Amaral, A., Jones, G. A., & Karseth, B. (Eds.). (2002). *Governing higher education: National perspectives on institutional governance* (Vol. 2). Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.

Austin, I., & Jones, G. A. (2024). *Governance of higher education: Global perspectives, theories, and practices*. Taylor & Francis.



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان – ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ – آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

- Barry, D., & Goedegebuure, L. (2020). Good governance and higher education. In *The international encyclopedia of higher education systems and institutions* (pp. 572-578). Dordrecht: Springer Netherlands.
- Barus, O. P., Hidayanto, A. N., Handri, E. Y., Sensuse, D. I., & Yaiprasert, C. (2025). Shaping generative AI governance in higher education: Insights from student perception. *International Journal of Educational Research Open*, 8, 100452.
- Beerens, M. (2022). An evolution of performance data in higher education governance: a path towards a 'big data' era?. *Quality in Higher Education*, 28(1), 29-49.
- Bianchi, I. S., & Sousa, R. D. (2016). IT Governance mechanisms in higher education. *Procedia Computer Science*, 100, 941-946.
- Clark, B. R. (2004). *Creating Entrepreneurial Universities: Organizational Pathways to Transformation*. IAU Press.
- De Boer, H. F., Enders, J., & Schimank, U. (2008). Comparing higher education governance systems in four European countries. *Governance and performance of education systems*, 35-54.
- Dobbins, M., Knill, C., & Vögtle, E. M. (2011). An analytical framework for the cross-country comparison of higher education governance. *Higher education*, 62(5), 665-683.
- Enders, J. (2004). Higher education, internationalisation, and the nation-state: Recent developments and challenges to governance theory. *Higher education*, 47(3), 361-382.
- Filgueiras, F. (2024). Artificial intelligence and education governance. *Education, Citizenship and Social Justice*, 19(3), 349-361.
- Ghimire, A., & Edwards, J. (2024, July). From guidelines to governance: A study of AI policies in education. In *International Conference on Artificial Intelligence in Education* (pp. 299-307). Cham: Springer Nature Switzerland.
- Heaton, S., Teece, D., & Agronin, E. (2023). Dynamic capabilities and governance: An empirical investigation of financial performance of the higher education sector. *Strategic Management Journal*, 44(2), 520-548.
- Hénard, F., & Mitterle, A. (2010). Governance and quality guidelines in Higher Education. *A review of governance arrangements and quality assurance*. Berlin: OECD, 2018-05.
- Huisman, J., & Huang, F. (2022). Researching governance in higher education: trends, issues and challenges. In *A research agenda for global higher education* (pp. 43-59). Edward Elgar Publishing.
- Jongbloed, B., Vossensteyn, H., van Vught, F., & Westerheijden, D. F. (2018). Transparency in higher education: The emergence of a new perspective on higher education governance. In *European*



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان - ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ - آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 September 2026 - TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

higher education area: The impact of past and future policies (pp. 441-454). Cham: Springer International Publishing.

Kayyali, M. (2023). An overview of quality assurance in higher education: Concepts and frameworks. *International Journal of Management, Sciences, Innovation, and Technology (IJMSIT)*, 4(2), 01-04.

Kennedy, K. J. (2003). Higher education governance as a key policy issue in the 21st century. *Educational research for policy and practice*, 2(1), 55-70.

Locke, W., Cummings, W. K., & Fisher, D. (Eds.). (2011). *Changing governance and management in higher education: The perspectives of the academy* (Vol. 2). Springer Science & Business Media.

Magalhães, A. M., & Amaral, A. (2009). Higher Education Governance. *International perspectives on the governance of higher education: Alternative frameworks for coordination*, 182.

Magalhães, A., Veiga, A., Amaral, A., Sousa, S., & Ribeiro, F. (2013). Governance of Governance in Higher Education: Practices and lessons drawn from the Portuguese case. *Higher Education Quarterly*, 67(3), 295-311.

McLendon, M. K., & Ness, E. C. (2003). The politics of state higher education governance reform. *Peabody journal of education*, 78(4), 66-88.

Olsen, J. P. (2005). The institutional dynamics of the (European) university. In P. Maassen & J. P. Olsen (Eds.), *University dynamics and European integration* (pp. 25-54).

Pandey, I. M. (2004). Governance of higher education institutions. *Vikalpa*, 29(2), 79-84.

Qadhi, S. M., Alduais, A., Chaaban, Y., & Khraisheh, M. (2024). Generative AI, research ethics, and higher education research: Insights from a scientometric analysis. *Information*, 15(6), 325.

Rebora, G., & Turri, M. (2009). Governance in higher education. *International perspectives on the governance of higher education: Alternative frameworks for coordination*, 13.

Riana, K. E., & Hadiwidjaja, R. D. (2024). Good university governance to universities performance: Systematic literature review. *Eduvest-Journal of Universal Studies*, 4(5), 4229-4243.

Rosser, A. (2023). Higher education in Indonesia: The political economy of institution-level governance. *Journal of Contemporary Asia*, 53(1), 53-78.

Shattock, M. (2006). *EBOOK: Managing good governance in higher education*. McGraw-Hill Education (UK).

Sultana, R. G. (2012). Higher education governance: A critical mapping of key themes and issues. *European Journal of Higher Education*, 2(4), 345-369.



ICPSE
2026

نوزدهمین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی و آموزشی

گرجستان – ۲۷ شهریور ۱۴۰۵ – آکادمی بین المللی علوم و مطالعات گرجستان

18 Septembe 2026 -TBILISI GEORGIA

<http://icpse.ir>
info@icpse.ir

Vidovich, L., & Currie, J. (2011). Governance and trust in higher education. *Studies in Higher Education*, 36(1), 43-56.

Wang, S., Sun, Q., Shen, Y., & Li, X. (2022). Applications of robotic process automation in smart governance to empower COVID-19 prevention. *Procedia computer science*, 202, 320-323.

Zaman, K. (2015). Quality guidelines for good governance in higher education across the globe. *Pacific Science Review B: Humanities and Social Sciences*, 1(1), 1-7.